



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: اصول عملیه
 موضوع جزئی: مقدمات - مقدمه نهم: تقدم امارات بر اصول عملیه - ملاک تقدیم امارات بر
 اصول عملیه - قول مختار - شرح رساله حقوق - اهمیت نماز اول وقت
 سال هفدهم
 تاریخ: ۱۶ مهر ۱۴۰۴
 مصادف با: ۱۵ ربیع الثانی ۱۴۴۷
 جلسه: ۱۹

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث در اقوال مختلف پیرامون ملاک تقدیم امارات بر اصول عملیه بود. عرض کردیم قول اول، تعارض و تخصیص است؛ بدین معنا که امارات و اصول عملیه با هم متعارض هستند، لکن ادله اصول عملیه به واسطه ادله امارات تخصیص می‌خورد. وجه تعارض و تخصیص و همچنین اشکالاتی که نسبت به این قول و مبنا مطرح شده، بیان شد.

تا اینجا بعد از فراز و نشیب‌ها و اشکال و ایرادها و پاسخ‌های بیان شده، نتیجه این شد که تعارض فی الجمله می‌تواند بین امارات و اصول عملیه پیش بیاید؛ چون هم تلاش گردید تنافی و تکاذب بین ادله اصول عملیه و ادله امارات تصویر و تصحیح شود؛ چون عمده اشکال این بود که موضوع ادله امارات و ادله اصول عملیه یکی نیست، پس تعارض منتفی است.

به این اشکال پاسخ داده شد. دوباره اشکال شد، دوباره پاسخ داده شد و نهایتاً معلوم شد که بالاخره موضوع در امارات و اصول یکی است. اینکه هر دو در فرض جهل به حکم واقعی جریان پیدا می‌کنند و در این فرض حجت شده‌اند، قابل انکار نیست.

حال اینکه گفته شد شک در یکی موضوع است و در دیگری مورد. این هم نهایتاً نمی‌تواند فرق آنچنانی ایجاد کند. زیرا بالاخره امارات و اصول عملیه هر دو به نوعی در ظرف شک جریان پیدا می‌کند. اینکه بگوییم شک در یکی موضوع است و در دیگری مورد، یک تغییر در تعبیر و لسان است، نه بیشتر. لذا ظاهر دلیل اصل مثل استصحاب، این است که اگر قبلاً یقین داشتی و سپس شک کردی، به همان یقین سابق عمل کن، همان را استصحاب کن. این در فرض شک و جهل نسبت به حکم جریان پیدا کرده است. اگر استصحاب جاری شود، دیگر در آن مورد اماره، شک و جهل از بین می‌رود، دیگر جایی برای اماره نمی‌ماند.

از این طرف، دلیل اماره اقتضا می‌کند حکم مستفاد از اماره ثابت شود، حال چه استصحاب یا یک اصل عملی جریان پیدا کند یا نکند. وقتی اماره جاری می‌شود، آن شک و جهلی که مثلاً در مجرای استصحاب یا اصل برائت وجود دارد، از بین می‌رود. لذا به این ترتیب، تعارض بین این دو دسته دلیل به نوعی قابل تصویر است.

بررسی

آیا ما تعارض را باید بپذیریم؟ اگر تعارض را بپذیریم، آنطور که صاحب ریاض گفته، نتیجه‌اش تخصیص است. اصلاً قول اول که با عنوان تعارض شناخته شده است، نتیجه‌اش تخصیص است، تعارض و تخصیص. زیرا سخن ایشان این است که می‌گوید ادله اصول عملیه و امارات با هم متعارض هستند و نسبت بین اینها عموم و خصوص من وجه است، اما ما به ناچار با اینها معامله عام و خاص

مطلق می‌کنیم. دلیل آن را هم بیان کردند: چرا با اینکه نسبت بین اینها عموم و خصوص من وجه است، ما معامله عام و خاص مطلق می‌کنیم؟

زیرا گفتند اگر ما دلیل اصل را مقدم کنیم، مستلزم لغویت حجیت امارات است، اما اگر دلیل اماره مقدم شود، مستلزم لغویت حجیت اصل نیست. که به طور کامل این را توضیح دادیم که چرا در آن فرض لغویت پیش می‌آید، در فرض دیگر لغویت پیش نمی‌آید؛ زیرا اگر قرار باشد اماره چه در جایی که اصل وجود دارد و چه در جایی که اصل نیست، جاری بشود و حجت باشد، معنایش این است که ما هیچ موردی برای امارات نداریم که اصلی در آن جاری نشود. اما در مورد اصول عملیه اینطور نیست؛ می‌توانیم اصول عملیه‌ای را پیدا بکنیم که در مورد آنها اماره وجود نداشته باشد.

پس لازمه حرف صاحب ریاض این است که ما ناچاریم بگوییم که ادله اصول عملیه به واسطه ادله امارات تخصیص می‌خورد. یعنی اماره مقدمه بر اصل است. تخصیص ادله اصول عملیه به ادله امارات تقدم اماره بر اصل است. زیرا هر خاصی بر عام مقدم است. پس گویا اماره بر اصل مقدم است به ملاک تخصیص. یعنی ادله اصول عملیه می‌گویند: اصل عملی حجت است، الا ان تقوم اماره. مگر اینکه یک اماره‌ای قائم شود.

حال آیا این حرف درست است یا نه؟ بالاخره ما باید تعارض و تخصیص را بپذیریم، یا مثل بعضی قائل به ورود بشویم، یا قائل به حکومت بشویم، یا تفصیل دهیم؟ آن اشکالی که حالا در کلمات بعضی از بزرگان مثل مرحوم شیخ و دیگران بود نیز تا اینجا منتفع شد. اشکال عدم وحدت موضوع، اینکه موضوع ادله اصول با موضوع ادله امارات متفاوت هستند و لذا تعارض تحقق پیدا نمی‌کند؛ چون تعارض عبارت است از تنافی الدلیلین فی موضوع واحد، دو دلیل در موضوع واحد تنافی داشته باشد. توجیه وحدت موضوع در ادله اصول عملیه و ادله امارات ذکر شد.

قول مختار

ولكن الانصاف آخرین مطلبی که در این رابطه می‌توان گفت این است که موضوع ادله اصول و امارات یکی نیست. چرا یکی نیست؟ اولاً: جهل و شک گاهی مربوط به حکم واقعی است به این معنا که ما دسترسی به حکم واقعی نداریم. مثلاً دست ما از امام معصوم کوتاه است و نمی‌توانیم حکم شرعی را از زبان خود او بشنویم. اینجا می‌گوییم حکم واقعی برای ما معلوم نیست. حال که حکم واقعی برای ما معلوم نیست، یعنی به طریق یقینی نمی‌توانیم حکم شرعی را به دست بیاوریم اما از راه‌های عقلایی می‌خواهیم حکم شرعی را کشف کنیم.

راه عقلایی مثلاً اخذ به خبر ثقة است. اصلاً خبر واحد به این جهت حجت شده است که عقلاً این را یک طریق قابل اعتنا برای رسیدن به واقع می‌دانند. ما گفتیم طریقت اماره و خبر واحد به سوی واقع قابل انکار نیست. اما عقلاً اخذ به این طریق می‌کنند؛ چون اگر تنها به طور یقینی اتکا کنند، نظام زندگی آنها دچار اختلال می‌شود. هرچند این طریق ممکن است در اصابت به واقع خطا کند، اما عقلاً راه دیگری ندارد. پس اخذ به اماره و خبر واحد از دید عقلاً برای رسیدن به آن واقع است.

اما اصول عملیه این چنین نیستند. اصول عملیه برای درک واقع و وصول به واقع مقرر و حجت نشدند. آنها تنها وظایف عملیه ما را در صورتی که ما از این طرق عقلایی یا از این طریق عقلایی نتوانیم استفاده کنیم، حجت شده‌اند.

پس موضوع امارات با موضوع اصول عملیه فرق دارد. موضوع امارات عدم یقین به واقع یا جهل به واقع است، در حالیکه اماره یک راه عقلایی است برای رسیدن به واقع. اما موضوع اصول عملیه رسیدن به واقع نیست. یعنی درست است که ما در هر دو به یک معنا جهل به حکم واقعی یا شک در حکم واقعی داریم، اما در یکی، جهل به حکم واقعی برای ما راهی برای وصول به واقع درست می‌کند، اما در دیگری، جهل به حکم واقعی وظیفه عملی درست می‌کند. اصل مدعی نیست که من واقع را می‌خواهم به تو نشان بدهم، اما اماره می‌گوید من واقع را به تو نشان می‌دهم. پس کأنه جهل به حکم واقعی و شک در حکم واقعی در این دو متفاوت از یکدیگرند و این مانع وحدت موضوع است. پس تعارض قابل قبول نیست.

ثانیاً: مسئله معامله عام و خاص مطلق کردن با دو چیزی که نسبتشان عموم و خصوص من وجه است، نیز دارای ابهام است. اگر نسبت بین امارات و اصول عملیه را عموم و خصوص من وجه دانستیم؛ چه ضرورتی دارد که این نسبت مبدل شود به عام و خاص مطلق؟ دلیلی که آنها گفتند این است که اگر ما چنین معامله‌ای نکنیم، حجیت امارات لغو می‌شود. در حالیکه نظر ما این است که اینطور نمی‌شود. ادله اصول عملیه می‌گوید اصل عملی حجت است، سواء قامت الاماره علی خلافه او لم تقم. دلیل حجیت اماره هم می‌گوید خبر واحد حجت است، الاماره حجة سواء قام الاصل علی خلافه او لم يقم. اینها در ماده اجتماع با هم تعارض می‌کنند. حال نتیجه تعارض، فوقش این است که هر دو از اعتبار ساقط می‌شوند؛ زیرا بالاخره وجهی برای ترجیح یکی بر دیگری وجود دارد یا ندارد. اگر ما گفتیم اصل مقدم می‌شود، این معارض با تقدم اماره است، در همان ماده‌ای که با هم اجتماع؛ چون فرض این است که اینها از هر دو طرف ماده افتراق دارند. اگر ما ماده افتراق تصویر کردیم، دیگر آن مسئله لغویت پیش نمی‌آید.

سوال:

استاد: نه، ماده افتراق آنجایی است که اماره داریم ... نه، باید افتراق را اینطور فرض کرد که در جایی مجرای اصل نیست، اما اماره وجود دارد... مثلاً، اما جهل به حکم واقعی که هست، با اماره حل شده... قطع نیست. فرض این است که قطع نیست. خیر، همان اماره که قائم شده است... یعنی ماده افتراق نداریم... نه، قطع را قطع باید بگذارید کنار... پس باید بگویید نسبت اینها عموم و خصوص من وجه نیست... فرض این است که قطع در کار نیست. یک اماره داریم که بر اساس ادله حجت است، چه اصلی بر خلافتش باشد چه نباشد. از آن طرف هم اصل بر طبق ادله حجت است، چه اماره بر خلافتش باشد چه نباشد.

سوال: مشکل از آنجا ناشی شد که در اصل عملی می‌گوییم مطلق است در صورتی که مطلق نیست چه اماره در مقابل آن باشد و چه نباشد، فقط جایی است که اماره نباشد.

استاد: این مصادره است... اینکه شما می‌گویید، برمی‌گردد به آن اشکال اول؛ یعنی اشکال اول عدم اتحاد در موضوع. این مطلبی که شما می‌گویید برمی‌گردد به آن اشکال، عدم اتحاد در موضوع... بحث سر همین است. شما دارید برمی‌گردید به مرتبه ... این بیان شما يرجع الی الاشکال الاول... شما اشکال اول را قبول دارید یا خیر؟ ... حالا باز تأملی بفرمایید. مجموعاً به نظر ما می‌رسد که قول اول که مسئله تعارض و تخصیص باشد، قابل قبول نیست.

شرح رساله حقوق

عرض ما در توضیح این فراز از فرمایش امام سجاد(ع) این بود که ایشان فرمود: نماز دو حق به گردن شما دارد. بعد فرمودند: «إذا علمت ذلک کنت خلیفاً» بر تو سزاوار (شایسته) است که خضوع قلبی و خشوع قلبی و خضوع جوارحی داشته باشید.

سپس چگونگی خضوع قلبی و خضوع جوارحی را هم بیان کردند و نهایتاً فرمودند که انسان باید موقع نماز یکپارچه طلب و درخواست باشد. اینها را مفصل طی چندین جلسه توضیح دادیم.

ارزش نماز اول وقت

نماز با همه عظمتش، ارزش ویژه‌ای پیدا می‌کند هنگامی که اول وقت ادا شود. شاید همه این مطالبی که بیان شد مثل راجع به اصل نماز، اینکه حقیقت نماز چیست؟ نمازگزار باید چگونه باشد؟ یک طرف ولی نماز اول وقت باز با همه نمازها فرق می‌کند. در روایتی از امام صادق (ع) وارد شده است که تقدم نماز اول وقت بر غیر آن، «كفُّضُ الْآخِرَةِ عَلَى الدُّنْيَا» مثل برتری آخرت بر دنیا است. شما ببینید آخرت بر دنیا چقدر رجحان دارد، اصلاً قابل مقایسه نیست؛ می‌فرماید: نماز اول وقت نسبت به سایر اوقات «كفُّضُ الْآخِرَةِ عَلَى الدُّنْيَا»

در مورد اهمیت نماز اول وقت گفته شده که وقتی کسی نماز را بدون عذر به تأخیر بیندازد، ببینید بدون عذر را (بهانه‌تراشی عذر تراشی) نماز در حق انسان نفرین می‌کند. نماز خطاب به انسان می‌گوید: مرا ضایع کردی، خدا تو را ضایع کند. نماز یک حقیقتی دارد.

این نماز با عمل ما تحقق پیدا می‌کند، ولی نماز یک حقیقتی ملکوتی و رای این اعمال و اذکار و اوراد دارد که بر طبق روایات، این حقیقت را ملائکه الهی اگر خوب ادا شده باشد، در بهترین حالات به آسمان می‌برند. اگر خدا نکرده بد ادا شده باشد، او را در حالتی به آسمان می‌برند که نماز خطاب به نمازگزار می‌گوید: مرا ضایع کردی، خدا تو را ضایع کند. آن حقیقت، اگر چنین درخواستی از خدا کند، بدون تردید این درخواست اجابت می‌شود.

اما نماز اول وقت آثار و برکات فراوانی دارد. یعنی اگر مجموعه روایاتی که درباره نماز اول وقت ذکر شده است و آثار آن را بخواهیم کنار هم بیان بکنیم، شاید هفت، هشت، ده اثر بسیار بسیار مهم بر نماز اول وقت مترتب می‌شود.

حالا من به یک چند اثر آن اشاره می‌کنم. (آن فهرست آثار را اگر بخواهم بیان بکنم که حالا آن نوشته بودم روی کاغذشان نیاوردم. زیاد است، نه وقت داریم و نه حالا. اما به بعضی از اینها اشاره)

در روایتی امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید: یک اثر نماز اول وقت این است که انسان غافل محسوب نمی‌شود. یعنی این نشان‌دهنده عدم غفلت است: «أَيُّمَا مُؤْمِنٍ حَافِظٍ عَلَى الصَّلَوَاتِ الْمَفْرُوضَةِ فَصَلَّاهَا لَوْ قَتَلَهَا فَلَيْسَ هَذَا مِنَ الْغَافِلِينَ»؛ در وقت خودش نه، یعنی در آن وقت موسعش یعنی آن وقت فضیلتش، وقت رجحانش.

در روایت دیگری از پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) سه تا اثر برای نماز اول وقت بیان شده است: «مَا مِنْ عَبْدٍ أَهْتَمَّ بِمَوَاقِيتِ الصَّلَاةِ وَ مَوَاضِعِ الشَّمْسِ إِلَّا ضَمِنَتْ لَهُ الرُّوحَ عِنْدَ الْمَوْتِ، وَ انْقِطَاعَ الْهُمُومِ وَ الْأَحْزَانِ، وَ النَّجَاةَ مِنَ النَّارِ». می‌گوید: هیچ بنده‌ای نیست که اهتمام به مواقیت نماز و مواضع آفتاب برای وقت نمازش داشته باشد، مگر این که من سه چیز را برایش ضمانت می‌کنم. پیامبر می‌گوید: من ضمانت می‌کنم برای کسی که نماز اول وقت بخواند:

۱. «الرُّوحَ عِنْدَ الْمَوْتِ». لحظه مرگ سخت‌ترین لحظه است، خیلی لحظه سختی است. راحتی در هنگام مرگ را برای کسی که نماز اول وقت می‌خواند، می‌گوید من تضمین می‌کنم.

۲. «انْقِطَاعَ الْهُمُومِ وَالْأَحْزَانِ». دومین چیزی که پیامبر ضمانت می‌کند: هم و غم و اندوه از چنین شخصی دور می‌شود. حزن و هم و غم و اندوه از کسی که در اول وقت نماز بخواند، برداشته می‌شود.

۳. «النَّجَاهَ مِنَ النَّارِ»؛ نجات از آتش جهنم. پیامبر می‌فرماید: من این سه مورد را برای کسی که نماز اول وقت بخواند... چهار تا اثر... با شش، هفت تا اثر آثار دنیوی و اخروی فراوانی، هم مادی و هم معنوی برای نماز اول وقت ذکر شد. برای کمالات معنوی، حتماً این ماجرا را از مرحوم آقای شاه‌آبادی شنیدید که آنهایی که با ایشان مأنوس بودند، نقل می‌کنند که: مداومت بر نماز اول وقت داشته باشید و اگر در این مداومت، به جایی نرسیدید و چیزهایی برای شما معلوم نشد و کشف نشد، آب دهان به صورت من بیندازید، من را لعنت کنید. آنقدر مطمئن بود که نماز اول وقت درهایی از حقایق و عوالم دیگر را برای انسان باز می‌کند.

عرض کردم که نماز خودش یک طرف با همه آن عظمت، باز نماز اول وقت یک امر دیگری است.

«والحمد لله رب العالمین»